

تیپ کامیاب کجاست؟ مصدق یا قوام؟

تقی رحمانی

سه شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۷



در تیپ‌سازی یا الگوسازی مثالی و آرمانی در جامعه‌شناسی، بای است که به وسیله آن می‌توان جریانها و انسان‌ها را با آن سنجیده و معیار به دست آورد.

افراد و جریان‌های مشهور، خوشنام و کامیاب با یکدیگر متفاوت هستند.

طی ماه‌های گذشته بحث در گرفته در مورد مقایسه قوام، مصدق که البته هر دو عنوان "سلطنه" در پسوند نام خود یدک می‌کشند ابعاد گوناگون یافت، تا جایی که از روسای دانشگاه‌های قبل از انقلاب تا مبارزان چپ و چهره‌های طرفدار نهضت ملی و روزنامه‌نگاران را به قضاوت برتری قوام بر مصدق کشانید.

به نظر می‌رسد که این‌گونه برتری دادن قوام بر مصدق جای ملاحظه فراوان دارد و نشان از دور در تاریخ ما می‌دهد، چرا که انتخاب میان بد، بدتر یا خوب و بد در بستر اجتماعی مطلب ظریفی است. به عبارتی باید مشخص کرد که ما چه می‌خواهیم تا معین کنیم کدام تیپ را در راستای آن‌چه که خواسته‌ایم، مطلوب می‌دانیم.

از همین روی لازم است دقت شود که اگر ما درصدد احیای نظام پارلمانی مشروطه در راستای دموکراسی هستیم، پس باید میان مصدق مردم‌گرا و قوام نخبه‌گرا تفکیک قائل شویم. چرا که مصدق خوشنام ناکام است. او به دنبال تحقق دموکراسی و زنده‌کردن آرمان‌های انقلاب مشروطه، یعنی برنامه انتخابات آزاد و خرج عایدات نفت برای ملت ایران، در این راه قدم برداشت. شعار "حداقلی" داد و مقاومت "حداکثری" کرد. اما پیروز نشد. این که چرا پیروز نشد بحث دیگریست اما لاقلاً مشعل راه دموکراسی‌خواهی در این سامان شد.

اما برگشت از مصدق به قوام چه پیامی دارد؟ قوام‌السلطنه سابقه مالی خوبی ندارد، چه در زمان استانداری خراسان و هم در زمان نخست‌وزیری و تأسیس حزب دموکرات ایران. قوام به دموکراسی پایبند نبود، چرخش قدرت را در میان نخبه‌گران حاکم می‌خواست، وی سیاست‌مدار بود. اما مگر ما می‌خواستیم که فقط سیاست‌مدار داشته باشیم. حل مشکل نفت با آمریکا یا انگلیس بدون ایجاد موج ملی و دموکراتیک، چه نتیجه‌ای می‌توانست برای ما داشته باشد؟

مگر در عربستان سعودی یا کویت و قطر میان قدرتمندان بر سر نحوه معامله با غرب اختلاف نیست. مگر در دولت رضاشاه بر سر نوع رابطه با غرب اختلاف نبود. این اختلافات با سیاست‌مداری از نوع قوامی آن چه مشکلی از مشکلات ایران را حل می‌کرد.

مسئله ما تحقق دموکراسی و عدالت نسبی است. سیاست قوامی برای ما نه نان داشت نه آزادی، پس باید به حرکت سیاست مصدقی توجه کرد اما شکست آن را آسیب‌شناسی کرد. و الا سرنوشت قوام، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و علی امینی سرنوشت مطلوبی نیست. قدرت مطلقه پهلوی از این سیاستمداران به عنوان محلل دوران بحران استفاده کرد و سپس آنان را کنار گذاشت، به عبارتی قدرت مطلقه به استثناء خود کسی را تحمل نمی‌کند. از یاد نبریم که علی امینی، شریف امامی و آموزگار در درون دربار پهلوی مخالفان جدی داشتند. دربار سلطنتی علم، اقبال و هویدا را تحمل می‌کرد اما همین دربار قوام، امینی، شریف امامی و آموزگار را نمی‌پذیرفت.

این مشکل عدم پذیرش اصلاح‌طلبان محتاط در لایه‌های قدرت در جامعه ما به نحوی ادامه دارد به عنوان نمونه با خاتمی چگونه برخورد شد؟ حال دیگر حساب بنی‌صدر و بازرگان که در ردیف ادامه‌دهندگان مصدق قرار می‌گیرند مشخص است. پس مختصر اینکه سیاست قوامی که با فساد مالی و بندبازی قدرت در میان حاکمان مبتنی است در ایران بارها شکست خورده است. قوام، امینی و شریف امامی سیاستمداران دوران بحران هستند تا آب رفته را به سود قدرتمندان به‌جوی بازگردانند.

اما سیاست مصدقی با تمام آسیب‌شناسی آن می‌خواهد آب قدرت را در بستر دموکراسی جاری کند. حال اگر شکست می‌خورد باید این شکست را آسیب‌شناسی کرد نه اینکه بد را به جای خوب نشاناند. اینکه در دهه هشتاد جمعی از عناصر و اندیشمندان و مورخان ملی، چپ و راست قوام را الگو سازند، جای تأمل و البته تأسف دارد.

لااقل در دهه‌ی گذشته در خوانش نهضت ملی، دید روبه‌جلو بود. این خوانش‌ها دارای این ایرادات به مصدق بود: اینکه مصدق چرا جمهوری اعلام نکرد؟ مصدق چرا با امریکا کنار نیامد؟ مبارزه پارلمانی نادرست است. نهضت ملی ایدئولوژی نداشت.

این نقدها اگرچه چندان دقیق نمی‌نماید اما لااقل برخی از این نقدها به دموکراسی یا مردم‌گرایی مصدق وفادارند. ولی نقدهای اخیر به نقض غرض رسیدند. این نقدها صورت مسئله اصلی جامعه ما را نادیده گرفتند، این‌صورت مسئله حاکمیت قانون خوب یا مردم‌سالاری است. با خوانش تاریخ صدساله و نهضت ملی می‌توان تاریخ صدساله را از منظر دستاورد و کامیابی، خوشنامی و شهرت‌طلبی مورد بررسی قرار داد.

شهرت‌طلبی، جاه‌طلبی و قدرت‌مداری مرام سیاست از نوع قوامی است.

خوشنامی و مردم‌مداری مرام سیاست مصدقی است.

اما اینکه جامعه ما چرا دستاورد کامیاب ندارد، را باید مورد توجه قرار داد. مصدق در زمره سیاستمداران نیمه کامیاب است اما به آرزوی خود که اصلاح قانون انتخابات و خرج عایدات نفت برای ملت ایران بود، نرسید. به‌نظر می‌رسد که جامعه ما به دنبال تیپ کامیاب باشد. یافتن این تیپ کامیاب، با بازگشت به سنت پهلوی و یا قوام، علی امینی، و غیره محقق نمی‌شود. توجه کنید این افراد بدون ایجاد شور مردم‌سالاری شکست خوردند، اما امثال مصدق توانستند مشعل راه شوند و شوق دموکراسی را در جامعه زنده نگه دارند.

به‌نظر می‌رسد که شایسته نیست استادان طرفدار مشروطه، چپ‌های دموکرات و ملیون ایراندوست در نقد مصدق به قوام‌السلطنه برسند. قوام‌السلطنه با دموکراسی رابطه‌ی مثبتی برقرار نکرد. می‌باید نقد را عمیق‌تر کرد و به این سوال پاسخ داد که چرا جامعه ما در ساختن تیپ کامیاب موفق نبوده است. تیپ کامیاب در جامعه را می‌توان در نقد دولت محوری آزادی‌خواهان به جای تقویت جامعه مدنی جستجو کرد.

همین تیپ را می‌توان نقد و بررسی کرد و رفتار احزاب سیاسی در عدم توجه به شکل‌گیری اصناف و نهادهای مدنی مستقل جستجو کرد.

بالاخره نباید راه حل تاریخ فروبسته را در میان سه شخصیت به شکل معکوس جستجو کرد و از سمت مصدق به طرف قوام و شاه حرکت کرد. بلکه باید تلاش کرد از مصدق فراتر رفت و مشعل راه خوشنامی مصدقی را به کامیابی رساند، و آلا پهلوی دوم و قوام سال‌های سال فرصت داشتند اما نتوانستند که در روند دموکراسی در ایران تحولی ایجاد کنند بلکه به عنوان مانع این روند عمل کردند. به‌نظر می‌رسد که تیپ کامیاب نداریم و می‌باید تیپ کامیاب را در جامعه ایجاد کرد. برای یافتن و ساختن این تیپ می‌بایست:

۱- به بررسی علل ساختاری- طبقاتی شکست دولت‌های ملی در ایران پرداخت و نقطه مرکزی این شکست را علت‌یابی کرد.

۲- نقش عوامل فرهنگی- دینی را در ناکامی دولت‌های ملی باز جست.

۳- به آسیب‌شناسی ایدئولوژی‌های روشنفکری پرداخت که به جای تقویت بورژوازی ملی در ایران به تخریب یا تضعیف آن پرداختند. از قضای روزگار این ایدئولوژی‌ها فقط چپ نبودند بلکه شامل راست لیبرال هم می‌شوند که درک و باور ملی نداشتند. در مقالات بعدی این سه نکته را پی می‌گیریم تا مشخص شود که به جای حرکت از سوی مصدق به طرف قوام، باید از احترام فراوان به مصدق و تجربه وی به سمت اعتلا رفت، چون مسیر دموکراسی از احترام و نقد آسیب‌شناسی نهضت ملی ایران می‌گذرد و نه به تجربه برگشت به قوام و پهلوی. در عین‌حال باید توجه داشت که نقد گذشته نه می‌تواند فقط نفی باشد و نه تأیید و حماسه‌سرایی؛ نقد زمانی عمیق می‌شود که همه‌جانبه و صادقانه باشد.

منبع: روز آنلاین